



# تزه‌های مربوط به تاکتیک‌های کمینترن

## ۱ - تا شید قطعنامه‌های کنگره سوم

## ۳ - اوضاع سیاسی بین المللی

چهارمین کنگره جهان قبل از هر چیز تاکید می کند که صحت قطعنامه‌های سومین کنگره جهان، یعنی: (الف) قطعنامه‌های مربوط به بحران اقتصادی جهانی و تکالیف بین الملل کمونیستی، و (ب) قطعنامه مربوط به تاکتیک‌های بین الملل کمونیستی، با سیر وقایع و رشد و گسترش جنبش کارگری در فاصله بین کنگره سوم و چهارم تأیید شده است.

## ۲ - دوران زوال سرمایه‌داری

کنگره سوم، بر اساس ارزیابی بیشتر از اوضاع اقتصادی جهانی توانست با اطمینان کامل اعلام کند که سرمایه‌داری رسالت خود را در رشد نیروهای مولده به انجام رسانیده و به مرحله‌ای رسیده که نه تنها با نیازهای تکامل تاریخی معاصر بلکه با ابتدائی ترین شرایط زیست بشری نیز تضاد آشتی ناپذیر پیدا کرده است. این تضاد بنیادی در جنگ امپریالیستی اخیر منعکس شده و صدمه عظیمی که جنگ بر شرایط تولید و توزیع وارد کرد، آن را برجسته تر ساخت. سرمایه‌داری منسوخ به مرحله‌ای رسیده که به واسطه آن تخریبی که از قدرت لجام گسیخته‌اش برمی خیزد، دستاوردهای اقتصادی ای را که پرولتاریا به رغم زنجیرهای بردگی سرمایه‌داری ساخته است، فلج و نابود می کند.

تصویر کلی زوال اقتصادی سرمایه‌داری را نوانات مقطعی اجتناب ناپذیری که وجه مشخصه نظام سرمایه‌داری در ادوار نزول و صعود آن است، تغییر نمی دهد. تلاش‌های اقتصاددانی دانان بورژوا و سونیال دموکرات برای این که بهبودی را که در نیمه دوم سال ۱۹۲۱ آغاز شد (در ایالات متحده، و تا حد فوق العاده کمتری در ژاپن، بریتانیا و تا حدی نیز در فرانسه و سایر کشورها) به عنوان نشانه‌ای از برقراری مجدد تعادل سرمایه‌داری تفسیر کنند، تا حدودی از تمایل این خادمین سرمایه به تحریف حقایق و تا حدودی نیز از فقدان بصیرت آنان ناشی می شود. کنگره سوم که قبیل از احیای صنعتی فعلی بر گزار شد، پیش بینی می کرد که دیرپا زود چنین بهبودی صورت خواهد گرفت. اما در همان زمان آن را به منزله فقط یک انحراف جزئی از مسیر اصلی زوال فزاینده اقتصاد سرمایه‌داری توصیف کرد. هم اکنون می توان به راحتی پیش بینی کرد که اگر بهبود صنعتی فعلی نتواند تعادل سرمایه‌داری را به طریقی از نو برقرار کند و صدمات جنگ را ترمیم کند، آنوقت اثرات بحران ادواری بعدی که برروند بنیادی زوال سرمایه‌داری منطبق خواهد بود، شدیدتر خواهد شد و در نتیجه توان انقلابی اوضاع نیز افزایش خواهد یافت.

آنچه امروز بر سرمایه‌داری می گذرد، چیزی جز دوران احتضار نیست. سقوط سرمایه‌داری اجتناب ناپذیر است.

نزول مداوم سرمایه‌داری در اوضاع سیاسی بین المللی نیز بازتاب خود را یافته است.

مسأله غرامت‌های جنگ (۱) هنوز لاینحل مانده است. در حالی که قدرت‌های متفق پشت سر هم کنفرانس می گذارند، اضمحلال اقتصادی آلمان ادامه می یابد و موجودیت سرمایه‌داری را در سراسر اروپای مرکزی تهدید می کند.

و خاتمه فاجعه آمیز موقعیت اقتصادی آلمان دول متفق را مجبور خواهد کرد که یا از غرامت خود چشم‌پوشی کند که این به نوبه خود بحران سیاسی و اقتصادی را در فرانسه تسریع خواهد کرد، و یا این که به بلوک صنعتی از فرانسه و آلمان تشکیل دهند. و این نیز اوضاع اقتصادی بریتانیا و موقعیت آن در بازار جهانی را وخیم تر خواهد کرد و بریتانیا و قاره اروپا را در تقابل سیاسی با یکدیگر قرار خواهد داد.

درخا ورنزدیک، سیاست دول متفق و رشکستگی کامل خود را آشکار کرده است. پیمان سور (۲) را سرنیزه‌های ترکیه از هم دریسته است. جنگ میان یونان و ترکیه و وقایع مربوط به آن به روشنی نشان داد که توازن سیاسی موجود تا چه اندازه بی ثبات است. شبح یک جنگ جدید امپریالیستی در حال برخاستن است. فرانسه امپریالیست که به خاطر رقابت خود با بریتانیا به تخریب کار مشترک متفقین درخا ورنزدیک کمک کرده هم اکنون یک بار دیگر به دلیل منافع سرمایه‌داران به درون یک جبهه مشترک سرمایه‌داری علیه مردم شرق کشانیده می شود. اما، فرانسه سرمایه‌داری با همین کار دو باره به مردم شرق نشان می دهد که تنها راه دفاع آنان از خود در مقابل ستمگری مشارکت با روسیه شوروی و جلب حمایت پرولتاریای انقلابی هم‌جهان است.

در رابطه با خاور دور، قدرت‌های متفقین پیروزمند دروا - شنگتن تلاش کردند که در پیمان ورسای (۳) تجدید نظر کنند. اما آنها با توافق بر سر این که طی چند سال آینده تولیدات خود را فقط در یک نوع از تسلیحات یعنی ناوگان‌های جنگی محدود کنند، صرفاً توانستند مسهلت کوتاهی برای خود کسب کنند. آنها به هیچ راه حلی برای مشکل خود دست نیافتند. مبارزه میان آمریکا و ژاپن ادامه دارد و جنگ داخلی در چین را شعله ورمی سازد. مرزهای آسیا نوی آرام کم‌کم از زمینه مساعدی برای رشد مناقشات اساسی را تشکیل می دهند.

نمونه‌های جنیش‌های رهائی بخش ملی در هندوستان، مصر، ایرلند و ترکیه نشان می دهد که کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بی‌طرفیان‌های انقلابی فزاینده‌ای علیه قدرت‌های امپریالیستی هستند و در شرایط فعلی این مطلب بطور عینی علیه موجودیت کنترل بورژوازی بر جهان عمل می کند.

رویدادهای پیمان ورسای را منحل می کنند. اما، مرکز ایمن

پیمان راه را برای توافق عمومی بین دول سرمایه داری و طرفداران میر - یالیزم با زنی کند ، بلکه برعکس منجر به تناقضات جدید ، صف بندی - های امپریالیستی جدید و مسابقه تسلیحاتی جدید می شود .

در شرایط حاضر با زسازای اروپا غیر ممکن است . آمریکای سرمایه داری تمایلی به فداکاری برای بازسازی اقتصاد سرمایه - داری اروپا ندارد . آمریکای سرمایه داری ، مانند لاشخور ، تلاشی اروپای سرمایه داری را نظاره می کند و منتظر مطالبه میراث خود است . آمریکا اروپا را برده خود خوانده کرد ، مگر این که طبقه کارگر اروپا قدرت سیاسی را تسخیر کند ، جهان را از ویرانه های جنگ پاک کند و دست به ایجاد جمهوری فدرال شوروی اروپا بزند .

وقایع اخیر حتی در کشور کوچکی به اندازه تریش فعلی (۴) از این لحاظ که شاخصی از اوضاع سیاسی اروپا هستند ، اهمیت دارند . به فرمان متفقین امپریالیست ، این "دموکراسی" مشهور کسه سوسیالیست های مسیحی و رهبران بین الملل دوودونیم مشترکا از آن حمایت می کنند ، تنها با یک چرخش قلم در ژنوحذف شد و دیکتاتوری عریان یک عامل سرسپرده متفقین جایگزین آن شد .

این وقایع در تریش کوچک ، همراه با کودتای فاشیستی اخیر در ایتالیا (۵) بر بی ثباتی عمومی اوضاع دلالت دارند و به تراز هر چیزی نشان می دهند که "دموکراسی" توهمی بیش نیست و در واقعیت به معنی دیکتاتوری بورژوازی است .

در عین حال ، موقعیت سیاسی بین المللی روسیه شوروی ، یعنی تنها کشوری که در آن پرولتاریا بورژوازی را شکست داده و برای پنج سال علیه غم حملات دشمنان قدرت را در دست خود حفظ کرده ، به نحو قابل ملاحظه ای نیرومندتر شده است . در جنوب و در لاهه سرمایه داران دول متفق سعی کردند جمهوری شوروی را وادار کنند که از ملی کردن صنایع خود چشم پوشی کند و زیر بار چنان قرضی برود که روسیه شوروی را عملا به مستعمره متفقین مبدل سازد . حکومت پرولتاریائی روسینه شوروی ثابت کرد که آنقدر نیرومند است که می تواند در برابر ایسسن درخواست های گستاخانه مقاومت کند . در بخبوحه هرج و مرج ناشی از نظام در حال اضمحلال قدرت سرمایه داری ، روسیه شوروی از برزیل تا ولادی وستوک ، از موماسک تا کوه های ارمنستان محکم بر پای خود ایستاده است و در اروپا و خاور دور نزدیک به یک قدرت بزرگ تبدیل می شود . علیه تلاش های جهان سرمایه داری برای خفه کردن روسیه شوروی از طریق تحریم مالی ، این کشور با استفاده از منابع اقتصادی خود به احیای اقتصادی دست خواهد یافت . در عین حال ، رقابت بین قدرت های سرمایه داری آنها را به آغا ز گفتگوهای جداگانه با روسیه شوروی وادار خواهد ساخت . یک ششم جهان تحت قدرت شوروی است . حتی هم اکنون ، موجودیت جمهوری شوروی در روسیه یک منشاء دائمی ضعف برای جامعه بورژوازی و یک عامل فوق العاده مهم برای انقلاب جهانی شده است . هر قدر اقتصاد شوروی بیشتر با زسازی شود نیرومندتر شود ، تا ثیر این عامل مهم انقلابی در سیاست های بین المللی عظیم تر خواهد شد .

تهاجم شیوه دارو زمان یافته بین المللی سرمایه داری علیه کلیه دستاوردهای طبقه کارگر مثل یک گردبا دستا سرجهان را به کام خود کشیده است . سرمایه از نوسا زمان یافته در همه جا بیرحمانه دستمزدهای واقعی کارگران را کاهش می دهد ، ساعات کار را افزایش می دهد ، حقوق نا چیز طبقه کارگر در کف کارخانه را محدود می سازد و در کشورهای که ارزش پولشان تنزل یافته کارگران فقیر را وادار می کند که جور مصیبت های اقتصادی ناشی از آن را بکشند . والی آخر .

تهاجم سرمایه داری که اخیرا به بعد غول سائی افزایش یافته است ، در همه جا طبقه کارگر را وادار به دفاع از خود می کند . هزاران و هزاران کارگر در مراکز عمده صنعتی این مبارزه را آغا ز کرده اند . دانشمندان و کارکنان دولتی ، معدنیان ، فلزکاران ، مستخدمین دولتی و خدمات شهری) به این مبارزه جلب می شوند . تاکنون اکثر اعتصابات به نتایج آتی دست نیافته اند ، اما خود مبارزه در میان اغلب کارگرانی که قبلا عقب مانده بشمار می آمدند ، نفرت نکیسین نا پذیری نسبت به سرمایه داران و قدرت دولتی حا می آنها ایجاد می کند . این مبارزه که بر پرولتاریا تحمیل شده است ، ادامه می یابد . هدست و سازش با کارفرمایان را برای سوسیالیست های رفر - میست و بوروکرات های اتحادیه های کارگری غیر ممکن می سازد . این مبارزه پیوند جانی نا پذیر میان اقتصاد دوسیاست را برای حتی عقب افتاده ترین اقشار پرولتاریا بروشنی آشکار می کند . امروزه هر اعتصاب بزرگ یک واقعه سیاسی عمده محسوب می شود . این اعتصابات نشان داده اند که احزاب بین الملل دوم و رهبران اتحادیه های کارگری آستردا مبه عوض کمک به توده های کارگر در مبارزه سخت دفاعی شان ، علنا آنها را به دست تقدیرها کرده و به کارفرمایان و حکومت های بورژوا فروخته اند .

یکی از اهداف احزاب کمونیست افشاء کردن این خیانت مداوم و بی سابقه و توضیح آن با استفاده از نمونه های از مبارزه روزمره توده های کارگراست . این وظیفه همه احزاب کمونیست است که اعتصابات بی شمار اقتصادی را گسترش و تعمیق دهند و هر جا که امکان داشت به اعتصابات و عملیات سیاسی تبدیل کنند . واضح است که احزاب کمونیست با پدیدر طول مبارزات تدافعی ک تقویت آگاهسی انقلابی و روحیه مبارزه جوئی توده های پرولتری را نیز به نحوی هدف قرار دهند که تحت شرایط مطلوب مبارزه بتوانند از دفاع به تهاجم تبدیل شود .

همراه با گسترش مبارزه ، تضادهای میان پرولتاریا و بورژوازی به نحو اجتناب نا پذیری دانشمندی خواهد شد . موقعیت فعلی از لحاظ عینی کماکان انقلابی است . حتی کوچکترین اعتصاب می تواند سرمنشأ نبردهای انقلابی عظیم شود .

## ۵ - فاشیزم جهانی

آنچه که با تهاجم اقتصادی سرمایه پیوند نزدیک دارد ، تهاجم سیاسی بورژوازی علیه پرولتاریاست که شدیدترین تجلی آن فاشیزم بین المللی است . از آنجا که هم اکنون کاهش سطح زندگی بر طبقات متوسط منجمله مستخدمین دولتی اثر گذارده است ، طبقه حاکم دیگر مطمئن نیست که بتواند بر بوروکراسی به مثابه ابزار کار خود تکیه کند . در عوض ، طبقه حاکم در همه جا دست به ایجاد "گارد های سفید" ویژه ای زده است که بخصوص علیه تمام تلاش های انقلابی پرولتاریا رهبری شده اند و بطرز فزاینده ای برای سرکوب شدید هرگونه اقدام طبقه کارگر برای بهبود موقعیت خویش موردا ستفاده قرار می گیرند .

## ۴ - تهاجم سرمایه داری

از آنجا که در هیچ کشوری بغیر از روسیه پرولتاریا ضربه قاطعی بر سرمایه داری که در اثر جنگ تضعیف شده بود وارد نکرد ، بورژوازی به کمک سوسیال دموکرات ها توانست کارگران انقلابی مبارز را شکست دهد ، قدرت سیاسی و اقتصادی خود را از نوسان مستقر با زدودست به تهاجم جدیدی علیه پرولتاریا بزند . تمام تلاش های بورژوازی برای برآه انداختن مجدد تولید و توزیع بین المللی کالاها در دوران پس از جنگ تنها به بیای و خا مین اوضاع طبقه کارگر صورت گرفته است .

وجه مشخصه فاشیسم "کلاسیک" ایتالیائی که در حال حاضر تمام کشور را در چنگال خود اسیر کرده در این است که فاشیست ها نه تنها سازمان های جنگنده ضد انقلاب را تشکیل می دهند و تا بن دندان مسلح شده اند، بلکه در عین حال سعی دارند که با توسل به عوام فریبی های اجتماعی در میان توده های دهقان و خرده بورژوازی و حتی در میان بخش بخصوصی از پرولتاریا پایگاه پیدا کنند. هم اکنون فاشیسم بسیاری از کشورهای اروپا را تهدید می کند: چکسلواکی، مجارستان، تقریباً در تمام کشورهای بالکان، لهستان، آلمان، اتریش، آمریکا، و حتی در کشورهای نظیر نروژ، مکان ظهور فاشیسم به این یا آن شکل خاص حتی در کشورهای نظیر فرانسه و بریتانیا نیز حذف نشده است.

یکی از مهمترین وظایف احزاب کمونیست سازمان دادن مقاومت علیه فاشیسم بین المللی است. این احزاب باید در مبارزه علیه پاندهای فاشیستی در راس طبقه کارگر قرار گیرند و باید در ایجاد جبهه واحد پیرامون این مسأله بی نهایت فعال باشند و باید از شیوه های سازماندهی مخفی استفاده کنند.

اما، جلوانداختن گستاخانه سازمان های فاشیستی، آخرین برگ در دست بورژوازی است. حاکمیت علنی "گارد های سفید" بر علیه خود بنیادهای دموکراسی بورژوازی نیز عمل می کند. توده های وسیع مردم کارگر متقاعد می شوند که حاکمیت بورژوازی فقط به شکل یک دیکتاتور عربی علیه پرولتاریا امکان پذیر است.

## ۶ - امکان توهمات جدید پا سیفیستی (صلح طلبانه)

وجه مشخصه اوضاع سیاسی جاری بین المللی عبارت است از رشد فاشیسم و خفان و برخاست موج ترور "سفید" علیه طبقه کارگر. اما، این مطلب این احتمال را نمی کند که در آینده ممکن است ارتجاع عربی بورژوازی در برخی از کشورهای مهم جای خود را به دوره ای از "پاسیفیسم دموکراتیک" بدهد. در بریتانیا (که "حزب کارگر" در انتخابات اخیر موفقیت هائی کسب کرد) و در فرانسه (که دوره ای از حکومت "بلوک چپ" در آنجا اجتناب ناپذیر است) (۶) فرار سیدن این دوره انتقالی "پاسیفیسم دموکراتیک" بسیار محتمل است و ممکن است به نوبه خود به احیاء توهمات پاسیفیستی در میان بورژوازی و سوسیال دموکراسی آلمان نیز منجر شود. در دوره ما بین سلطه فعلی ارتجاع آنکارا بورژوازی و پیروزی کامل پرولتاریای انقلابی بر بورژوازی، مراحل متفاوتی وجود خواهد داشت و ممکن است حوادث گذرای متعددی رخ دهند. بین الملل کمونیستی و بخش های آن باید از تمام این احتمالات مطلع باشند. آنها باید بدانند که در هر موقعیتی چگونه باید از مواضع انقلابی خود دفاع کنند.

## ۷ - اوضاع جنبش کارگری

در همان زمانی که حملات سرمایه داری طبقه کارگر را به موضع تدافعی می راند، احزاب میانجی ("مستقل ها") (۷) به سویا - لیست های علنا خائن (سوسیال دموکرات ها) نزدیک تر شده و حتی با آنها ادغام می شوند. در دوره برخاست انقلابی حتی سنتریست ها زیر فشار توده ها خم شدند، جانبداری خود را از دیکتاتور پرولتاریا اعلام کردند و به طرف بین الملل سوم آمدند. اما به محض این که موج احساسات انقلابی حتی بطور موقت فروکش کرد، این سنتریست ها دوباره به جانب اردوگاه سوسیال دموکراسی، که در واقع هرگز آنرا ترک نکرده بودند، عقب نشستند. آن کسانی که به هنگام مبارزات انقلابی

توده ای موضعی مثلزلزل اتخاذ کردند، اکنون مبارزات تدافعی را رد می کنند و به اردوگاه سوسیال دموکراسی که همواره آگاهانه ضد انقلابی بوده است بازمی گردند. احزاب سنتریست وکل بین الملل سنتریست دوونیم در حال تلاشی اند. بهترین کارگران انقلابی که مدت کوتاهی در اردوگاه سنتریستی بودند، به موقع به بین الملل سوم روی خواهند آورد. در برخی از کشورها (ایتالیا) این جریان به نقد آغاز شده است. و در نقطه مقابل، اکثریت قریب به اتفاق رهبران سنتریست که در حال حاضر با نوسکه (۸)، موسولینی و غیره متحد شده اند، به ضد انقلابیون سفت و سخت مبدل خواهند شد.

از لحاظ عینی، ادغام احزاب بین الملل دوم و بین الملل دو نیم فقط می تواند به سود جنبش کارگری انقلابی تمام شود. نظریه امکان ایجاد حزب انقلابی دیگر در خارج از اردوگاه کمونیستی اعتبار خود را از دست می دهد. اکنون فقط دو گروه برای کسب رهبری اکثریت طبقه کارگر قیامت می کنند: بین الملل دوم که معرف نفوذ بورژوازی در داخل طبقه کارگر است و بین الملل سوم که پرچم انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا را برافراشته است.

## ۸ - انشعاب در اتحادیه های کارگری و تدارک ترور "سفید" علیه کمونیست ها

ادغام احزاب بین الملل دوم و دوونیم بدون تردید از نیاز برای تدارک "جومطلوب" برای تبلیغات نظام یافته علیه کمونیست ها ناشی می شود. بخشی از این تبلیغات عبارت است از تحریکات حساب شده رهبران بین الملل آمستردام برای ایجاد انشعاب (در اتحادیه های کارگری). رهبران آمستردام از هرگونه مبارزه علیه تهاجم سرمایه داری اجتناب می ورزند و در عین حال به سیاست همکاری خود با کارفرمایان ادامه می دهند. آنها پیگیرانه تلاش می کنند که نفوذ کمونیست ها در اتحادیه های کارگری را از میان بردارند تا اطمینان یابند که کمونیست ها همکاری ایشان با کارفرما را تمدود نخواهند کرد. اما، از آنجا که در بسیاری از کشورها کمونیست ها هم اکنون اکثریت را در اتحادیه های کارگری به دست آورده اند و در حال به دست آوردن آن هستند، رهبران آمستردام به تاکتیک اخراج های اجباری متوسل شده اند و انشعاب رسمی جنبش اتحادیه های کارگری را تدارک می بینند. هیچ چیز بیشتر از یک انشعاب در اتحادیه های کارگری نمی تواند در دنیا بود کردن قدرت مفاومت پرولتاریا در برابر تهاجم سرمایه داری موثر باشد. رهبران رفرمیست اتحادیه ها به خوبی به این حقیقت واقفند. اما از آنجا که می دانند که زمین در زیر پایشان می لرزد و می دانند که نمی توانند از زور شکستگی قریب الوقوع خود جلوگیری کنند، می خواهند اتحادیه ها یعنی قویترین سلاح مبارزه طبقاتی پرولتاریا را منسحب کنند تا تنها تکه پاره های سازمان های اتحادیه ای که برای کمونیست ها باقی بماند. طبقه کارگر از او ۱۹۱۴ به بعد (۹) چنین خیانت جنایت باری را به یاد دارد.

## ۹ - وظیفه جلب اکثریت

در چنین شرایطی، رهنمود اصلی کنگره سوم جهانی هنوز کاملاً معتبر است: افزایش نفوذ کمونیستی در میان اکثریت طبقه کارگر و درگیر کردن بخش های تعیین کننده آن در مبارزه.

اکنون حتی از زمان کنگره سوم نیز مهمتر است که بدانیم در شرایط تعادل ناپایدار فعلی جامعه بورژوازی، ممکن است که به دنبال یک اعتصاب عمده، یک برخاست مستعمراتی، یک جنگ جدید

و حتی یک بحران پارلمانی، به ناگهان بحران شدیدی ایجاد شود. دقیقاً به این خاطر است که "عامل ذهنی"، یعنی سطح آگاهی، مبارزه جویی و سازمان یافتگی طبقه کارگر و پیشگامان اهمیت فوق العاده ای می یابد.

وظیفه کلیدی بین الملل کمونیستی همانا جلب اکثریت طبقه کارگر آمریکا و اروپا بوده و هست.

در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بین الملل کمونیستی دو وظیفه، زیر را در مقابل خود نهاده است:

(۱) تشکیل هسته اولیه یک حزب کمونیست که معرف منافع کل پرولتاریا باشد.

(۲) حمایت کامل از جنبش ملی انقلابی علیه امپریالیزم، تبدیل شدن به پیشگام آن و دست زدن به ایجاد دوگسترش جنبش اجتماعی در داخل این جنبش ملی.

## ۱۰ - تاکتیک جبهه واحد

بدین ترتیب نیاز آشکاری به تاکتیک جبهه واحد وجود دارد. شطرنج گره سوم، "سوی توده ها"، اکنون بیش از هر زمان دیگری مناسب دارد. مبارزه برای ایجاد یک جبهه واحد پرولتری در اغلب کشورها تازه شروع شده است. تازه اکنون مشروع به فاش آمدن بر تمام مشکلات مربوط به اجرای این تاکتیک کرده ایم. بهترین نمونه فرانسه است که سیر و قیام در آنجا حتی کسانی را که در زمانی نه چندان دور از نظر اصولی با این تاکتیک مخالفت می کردند، متقاعد ساخته است. بین الملل کمونیستی خواهان این است که همه احزاب و گروه های کمونیست اکیداً از تاکتیک جبهه واحد پیروی کنند، زیرا در دور کثونی این تنها راه هدایت کمونیست ها در مسیر صحیح یعنی بسوی جلب اکثریت کارگران است.

در حال حاضر، رژیمت ها به اشباع نیاز دارند، در حالی که کمونیست ها به متحد کردن تمام نیروهای طبقه کارگر علیه سرمایه علاقمندند.

بکار بردن تاکتیک جبهه واحد بدین معنی است که پیش از کمونیستی در صف مقدم مبارزه روزمره توده های وسیع برای حیاتی ترین منافع شان قرار دارد. بخاطر این مبارزه، کمونیست ها حاضرند که حتی با رهبران خائن سوسیال دموکرات و بین الملل آستردام مذاکره کنند. البته، هرگونه تلاش بین الملل دوم برای تفسیر جبهه واحد به مثابه یک ادغام زمانی تمام احزاب کارگری "باید قطعاً نه رسوا گردد. تلاش های بین الملل دوم برای جلب سازمان های چپ تر کارگری تحت لوای جبهه واحد (مثلاً، ادغام سوسیال دموکرات ها و مستقل هادر آلمان) (۱۰) در واقع به معنی کسب یک فرصت دیگر برای رهبران سوسیال دموکرات است تا توده های جدیدی از کارگران را به بورژوازی بفرورسند.

وجود احزاب مستقل کمونیست و آزادی عمل کامل آنها در رابطه با بورژوازی و سوسیال دموکراسی ضد انقلابی مهمترین دستاورد تاریخی پرولتاریاست و کمونیست ها تحت هیچ شرایطی از آن چشم پوشی نخواهند کرد. فقط احزاب کمونیست مدافع منافع عمومی کل پروولتاریا هستند.

در عین حال، تاکتیک جبهه واحد هیچ ربطی با اصطلاح "ائتلاف" های انتخابی نیست. رهبران به منظور این یا آن هدف پارلمانی ندارند.

تاکتیک جبهه واحد صرفاً ابتکاری است که بواسطه آن کمونیست ها به همه کارگران متعلق به احزاب و گروه های دیگر و همه کارگران غیر حزبی پیشنهاد می کنند که به یکدیگر بپیوندند و به مبارزه مشترک برای دفاع از منافع ابتدائی و آتی طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند. هر عملی، حتی بخاطر کسب جزئی ترین خواست های روزمره، می تواند به آگاهی انقلابی و آموزش انقلابی منجر شود. تجربه مبارزه کارگران را نسبت به اجتناب ناپذیری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متقارن خواهد ساخت.

بویژه مهم است که هنگام استفاده از تاکتیک جبهه واحد فقط نتایج شهبینی که نتایج سازمانی نیز بدست آیند. از فرصتی باید برای ایجاد پیوندهای سازمانی در میان خود توده های کارگران استفاده کرد (کمیته های کارخانه، کمیسیون های نظارت متشکل از کارگران احزاب مختلف و کارگران غیر حزبی، کمیته های عمل، وغیره).

هدف اصلی تاکتیک جبهه واحد عبارت است از متحد کردن توده های کارگران از طریق تهییج و سازماندهی. موفقیت واقعی این تاکتیک به جنبش "ازپائین"، از میان صفوف توده کارگران بستگی دارد. با این وجود، شرایط وجود دارند که تحت آن کمونیست ها نباید از گفتگوی رهبران احزاب متخاصم کارگری خودداری کنند. به این شرط که توده ها همواره از کم و کیف این گفتگوها بطور کامل مطلع شوند. در طول مذاکرات با این رهبران، استقلال حزب کمونیست (و استقلال) تهییج آن نباید تحت هیچ گونه محدودیتی قرار بگیرد.

بدیهی است که تاکتیک جبهه واحد در کشورهای مختلف باید با توجه به شرایط مشخص آن کشور و به نحو متفاوت بکار گرفته شود. اما، از آنجا که شرایط عینی برای دگرگونی سوسیالیستی در مهمترین کشورها آماده است و از آنجا که احزاب سوسیال دموکرات و رهبران ضد انقلابیشان آگاهانه در صدد ایجاد اشباع در طبقه کارگر هستند، تاکتیک جبهه واحد در تمام این دوران از اهمیتی تعیین کننده برخوردار خواهد بود.

## ۱۱ - حکومت کارگران

شعار حکومت کارگران (یا حکومت کارگران و دهقانان) (۱۱) را می توان عملاً در همه جا به مثابه یک شعار تهییجی عمومی بکار گرفت. اما، به مثابه یک شعار مرکزی سیاسی، این شعار در کشورهای سوسیالیستی اهمیت را می یابد که موقعیت جامعه، بورژوازی سوسیالیستی ثبات با شدت تناسب قوا میان احزاب کارگری و بورژوازی مسالسه حکومت را به مثابه یک مساله عملی که نیازمند راه حل فوری است در دستور روز قرار داده باشد. در این گونه کشورها، شعار حکومت کارگران بطور اجتناب ناپذیراً زکل تاکتیک جبهه واحد برمی خیزد.

احزاب بین الملل دوم تلاش می کنند تا در این کشورها با تبلیغ و تشکیل ائتلافی از بورژوازی و سوسیال دموکراسی اوضاع را سروا مان دهند. تلاش های اخیر برخی از احزاب بین الملل دوم (مثلاً در آلمان) برای شرکت مخفیانه در این نوع حکومت های ائتلافی در حالی که از شرکت علنی در آنها خودداری می کنند، چیزی جز مانور برای آرام ساختن توده های خشمگین و تحمیق مکانه تر کارگران نیست. کمونیست ها پیشنهاد می کنند که بعضی یک حکومت ائتلافی بورژوازی سوسیال دموکراتیک، چه از نوع علنی و چه مخفی، جبهه واحدی متشکل از همه کارگران و ائتلافی از همه احزاب کارگران به دور مسائل اقتصادی و سیاسی تشکیل شود که با بورژوازی مبارزه کنند و عاقبت آن را سرنگون سازد. به دنبال یک مبارزه متحدتاً کارگران علیه بورژوازی باید کدل دستگاه دولتی در دست حکومت کارگران قرار

گیرد و بدین ترتیب موقعیت قدرت طبقه کارگر تقویت گردد.

بالکان ، چکسلواکی وغیره وجود دارد .

ابتدائی ترین وظایف حکومت کارگران باید عبارت باشند از تسلیح پرولتاریا ، خلع سلاح سازمانهای ضد انقلابی بورژوازی ، استقرار کنترل بر تولید ، انتقال بار اصلی مالیات ها بر دوش طبقات دارا و درهم شکستن مقاومت بورژوازی ضد انقلابی .

۴) حکومت ائتلافی سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها .  
۵) حکومت اصیل کارگری که در شکل ناب خود فقط می تواند توسط یک حزب کمونیستی ایجاد گردد .

یک چنین حکومت کارگری فقط در صورتی ممکن خواهد بود که از مبارزه توده ها برخیزد و از جانب سازمان های رزمنده کارگری که توسط صفوف پائین ستم دیده ترین بخش های طبقه کارگر تشکیل شده اند ، مورد حمایت قرار گیرد . اما ، حتی یک حکومت کارگری که از طریق مبنای نیروهای پارلمانی بوجود آمده باشد ، یعنی حکومتی که منشا صرفا پارلمانی داشته باشد ، می تواند باعث بر خاست جنبش انقلابی کارگری شود . واضح است که تشکیل یک حکومت کارگری راستین و ادامه موجودیت هر حکومتی از این نوع که به سیاست انقلابی متعهد باشد ، بایده الزاما به مبارزه شدید بورژوازی ویا حتی جنگ داخلی منجر شود . صرف اقدام پرولتاریا به تشکیل چنین حکومتی ، در همان روزهای نخستین با مقاومت سزخاستنه بورژوازی روبرو خواهد شد . بنا براین ، شعار حکومت کارگران این توان بالقوه را داراست که پرولتاریا را گرد هم آورد و مبارزه انقلابی را آغاز کند .

کمونیست ها همچنین آمده اند که در کنار کارگرانی که هنوز ضرورت دیکتاتور پرولتاریا را تشخیص نداده اند ، کارکنند . بدین ترتیب ، کمونیست ها همچنین آمده اند که تحت شرایط و تضمین های معینی از یک حکومت کارگری غیر کمونیستی حمایت کنند . اما ، کمونیست ها کماکان بطور علنی خطاب به توده ها اعلام می کنند که بدون آغاز یک مبارزه انقلابی علیه بورژوازی نمی توان به یک حکومت کارگری دست یافت و نه می توان آنرا حفظ کرد .

دو نوع از حکومت های کارگری ، یعنی حکومت کارگران و دهقانان و حکومت ائتلافی سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها ، با وجود این که معرف دیکتاتور پرولتاریا نیستند ، می توانند نقطه حرکت مهمی برای کسب این دیکتاتور به حساب آیند . دیکتاتور کاسل پرولتاریا فقط می تواند یک حکومت راستین کارگری (نوع ۵) متشکل از کمونیست ها باشد .

در شرایط معینی ، کمونیست ها باید آمادگی خود را برای تشکیل حکومت کارگران با شرکت احزاب سازمان های کارگران غیر کمونیست اعلام کنند . اما ، این کار فقط می تواند در شرایطی انجام دهند که تضمین کافی برای آنکه این حکومت به یک مبارزه واقعی علیه بورژوازی به آن شکل که در بالا تشریح شد ، دست بزنند ، وجود داشته باشد . شرایط واضحی که کمونیست ها تحت آن در این گونه حکومت های کارگری شرکت خواهند کرد ، عبارتند از :

### ۱۲ - جنبش کمیته های کارخانه

هیچ حزب کمونیستی نمی تواند خود را یک حزب کمونیست جدی ، سازمان یافته و متوجه ای تلقی کند ، مگر این که دارای سلول های قوی کمونیستی در کارخانه ها ، معادن ، راه آهن وغیره باشد . در شرایط امروزی ، یک جنبش کارگری نمی تواند خود را یک جنبش پرولتاری توده ای سازمان یافته بداند ، مگر این که طبقه کارگر سازمان های پیش بخواهند برای شکل دادن به ستون فقرات جنبش کمیته های کارخانه را مستقر سازند . بویژه ، مبارزه علیه تهاجم سرمایه داری و مبارزه برای استقرار کنترل بر تولیدی نتیجه خواهد بود ، مگر این که کمونیست ها از پایگاه محکمی در تمام کارخانه ها برخوردار باشند و کارگران در مرحله های کار سازمان های رزمنده پرولتاری خود ( کمیته های کارخانه ، شوراهای کارگری ) (۱۲) را ایجاد کرده باشند .

- ۱) کمونیست هایی که در چنین حکومتی شرکت می کنند ، باید تحت شدیدترین کنترل حزب خود باقی بمانند .
- ۲) کمونیست هایی که در چنین حکومت کارگری شرکت می کنند ، باید در تماس بسیار نزدیک با سازمان های انقلابی توده ها باشند .
- ۳) حزب کمونیست از این حق بدون قید و شرط برخوردار است که هویت و استقلال کامل خود برای تهییج را حفظ کند .

بنا بر این ، کنگره چهارم اعتقاد دارد که یکی از وظایف اصلی همه احزاب کمونیست عبارت است از تقویت نفوذ خود در کارخانه ها و حمایت از جنبش کمیته های کارخانه و یا بدست گرفتن ابتکار آنها ز جنبش جنبشی .

شعار حکومت کارگران ، همانند کل تاکتیک جبهه واحد ، در کنار تمام امتیازات بزرگش ، خطرات خود را نیز در بر دارد . برای اهتزاز از این خطرات و مقابله با این توهم که مرحله " ائتلاف دموکراتیک " اجتناب ناپذیر است ، احزاب کمونیست باید نسبت به این نکته آگاه باشند :

### ۱۳ - انضباط بین المللی

اکنون ، بیش از هر زمان دیگر ، شدیدترین انضباط بین المللی هم در داخل بین الملل کمونیستی و هم در هر یک از بخش های جداگانه آن ضروری است تا تاکتیک جبهه واحد در سطح بین المللی و در هر کشور مستقر در مرحله اجرا در آید .

هر حکومت بورژوازی در عین حال حکومت سرمایه داری است ، اما هر حکومت کارگری الزاما یک حکومت واقعا پرولتاری سوسیالیستی نیست .

- بین الملل کمونیستی بایده احتمالات زیر را در مدنظر داشته باشد :
- ۱) یک حکومت کارگری لیبرال ، نظیر آنچه در استرالیا وجود داشت و می تواند در بریتانیا در آینده نزدیک بر سر کار آید .
  - ۲) "حکومت کارگری " سوسیال دموکراتیک ( آلمان ) .
  - ۳) حکومت کارگران و دهقانان . چنین احتمالی در کشورهای

شود، مضمونخواه بود.

### توضیحات مترجم

۱- براساس قرارداد دورسای که در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ میان متفقین و آلمان امضاء شد، منطقه آلساس لورن به فرانسه بازگردانده شد، مناطق دیگری در اروپا از آلمان گرفته شد (و نیز تمام مستعمرات آن) و قرار شد که آلمان به قدرت های پیروز در جنگ غرامت بپردازد.

۲ - پیمان سورمیان متفقین و دولت ترکیه در اوت ۱۹۲۰ منعقد شد. به موجب این قرارداد، سیادت ترکیه بر شمال آفریقا و مناطق عربی خاتمه یافت. سوریه تحت قیمومیت فرانسه درآمد. فلسطین، عراق و ماوراء اردن تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت و برخی از دول عربی استقلال یافتند. ایتالیا و یونان نیز برخی از مناطقی از دست ترکیه بیرون آوردند. مسوولیت اداره تنگه بسفروداردانل نیز به عهده یک کمیسیون بین المللی گذارده شد. مصطفی کمال (آتا تونک) که براساس یک جنبش ناسیونالیستی به قدرت رسید و سلطان عثمانی را سرنگون کرد، این قرارداد را بطوریکه جان به لب فرو کرد. در ژوئیه ۱۹۲۳ کمال قرارداد دیگری با متفقین امضاء کرد (قرارداد لوزان).

۳ - به توضیح شماره ۱ رجوع کنید.

۴ - اشاره به این مقاله است که اثریش در شرف اضمحلال کامل بود و نخست به کمک آمریکا (برای مقابله با خطر قحطی) و سپس به کمک وام برای بازسازی کشور تحت سرپرستی جامعه ملل نجات داده شد.

۵ - از مسوولینی که به کمک ارتشش ماده تسخیر مرم بود، در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۲۲ خواسته شد که زمام امور را در دست بگیرد.

۶ - "بلوک چپ" براساس ائتلاف میان رادیکال ها و سوسیالیست ها شکل گرفته بود و همانطور که در این قطعنامه پیش بینی شده بود در انتخابات مه ۱۹۲۴ پیروز شد و تا ژوئیه ۱۹۲۶ حکومت را در دست داشت.

۷ - اشاره به حزب مستقل سوسیال دموکراتیک آلمان است که تحت رهبری کائوتسکی و هاس براساس انشعاب از جناح راست حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۹۱۷ شکل گرفت. در سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ (انقلاب آلمان) این حزب مواضعی سنتریستی (توسان میان انقلاب و رفرم) اتخاذ کرد. در سال ۱۹۲۰ مستقل ها منشعب شدند. بخشی به حزب کمونیست آلمان پیوست و بخش دیگر که نام بالا را حفظ کرد، تبدیل به بخش بین المللی دوونیم در آلمان شد. بین المللی دوونیم که در سال ۱۹۲۱ تشکیل شد (مستقل های آلمان، حزب مستقل کارگری انگلستان، مارکسیست های اتریشی و غیره) در ۱۹۲۳ متلاشی شد و تقریباً تمام رهبران آن به بین المللی دوونیم پیوستند.

۸ - گوستا ونوسکه در سال ۱۹۱۹ وزیر دفاع در حکومت سوسیال دموکراتیک در آلمان بود و سرکوب قیام اسپانیا را کیست ها را رهبری کرد. دستور قتل روزالوکزا مبورگ ولیکنخت توسط او صادر شد.

۹ - احزاب بین المللی دوونیم مواضع انترناسیونالیستی را رها کردند و در جنگ جهانی اول از رژیم های بورژوازی خود حمایت کردند.

۱۰ - به توضیح شماره ۷ رجوع کنید.

۱۱ - شعایر حکومت کارگران و دهقانان مخصوص کشورهای بودک در آن دهقانان و زنه مهمی داشتند.

۱۲ - در اینجا منظور از شوراهای کارگری شوراهای کارخانه است و نه شوراهای شهری.

۱۳ - منظور شرایط ورود به بین المللی کمونیستی موب کنگره دوم جهانی است.

پذیرفتن بیست و یک شرط (۱۳) شامل اجرای تمام تصمیمات تاکتیکی است که توسط کنگره های جهانی و کمیته اجرائی، یعنی ارگان بین المللی کمونیستی در فاصله بین کنگره های جهانی تصویب می شود. کنگره مقرر می دارد که کمیته اجرائی برای اجرای این تصمیمات تاکتیکی توسط همه احزاب نظارت و پافشاری کند. فقط تاکتیک های انقلابی و به روشنی تعریف شده بین المللی کمونیستی می توانند پیروزی هر چه سریعتر انقلاب جهانی پرولتری را تضمین کنند.

کنگره تصویب می کند که متن تزه های دسامبر (۱۹۲۱) کمیته اجرائی بین المللی که توضیح صحیح و مفصل تاکتیک جبهه واحد را در بر دارند، بعنوان ضمیمه به این قطعنامه ملحق گردد ●

۵ دسامبر ۱۹۲۲

### ترجمه از بهرام

